

اشاره:

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حمایت از مظلوم یک اصل است. حال اگر این مظلوم و مظلومیت او در همسایگی ایران نمودار باشد، وظیفه سنگین تری متوجه مسئولان ایران می شود. مسائل مردم کشور دوست و مسلمان افغانستان که مشترکات فراوان سیاسی و فرهنگی با ایران دارند، از دیرباز مورد توجه ایرانیان بوده است. آنچه پیش روست، نگاهی به مواضع ایران به ویژه مقام معظم رهبری به رویدادهای سیاسی کشور افغانستان است.

تحولات افغانستان و دفاع رهبری از مردم مظلوم افغان

افغانستان، نقشه‌ای زیر چکمه یانکی‌ها

علی احمدی





اسلامی، راه تفرقه، نزاع و جنگ‌های داخلی را در پیش گرفتند. متأسفانه این جنگ داخلی باعث شد که کشور افغانستان تبدیل به یک ویرانه و خرابه شود و عده‌ای زیادی از مردم بی‌گناه جان‌شان را از دست بدهند و مردم افغانستان و همچنین مردم دنیا نظرشان نسبت به مجاهدین عوض شود و ثمر جهاد سخت و با عظمت و پیروزی شیرین از بین برود.

این شرایط باعث شد تا جنبش طالبان در افغانستان ظهور پیدا کند. جنبش طالبان در خرداد ۱۳۷۳ از میوند قندهار آغاز گردید و بر اثر یک اتفاق توسعه یافت. این اتفاق بدین شکل بود که نیروهای یکی از گروه‌های افغانی در خارج از قندهار دو پسر بیچه را ربوده و مورد تجاوز قرار می‌دهند و سپس این دو پسر بیچه را به قتل می‌رسانند. مردم قندهار به شدت از این قضیه ناراحت و نسبت به آن اعلام انزجار و اعتراض می‌کنند. در این شرایط ملا عمر و گروه کوچک وی به پاسگاه آنان حمله و نیروهای مستقر در آن را دستگیر و تیرباران می‌نمایند. طالبان در این زمان به پناهگاه مردم بی‌پناه و ستم‌دیده تبدیل می‌شود و این اقدام موجب حمایت مردم از آن‌ها شده و آن‌ها حرکت خود را توسعه داده و مناطق دیگر را هم از دست نیروهای دیگر گروه‌های افغانی خارج می‌نمایند. این مسئله باعث می‌شود تا هواداران آن‌ها از داخل افغانستان، برخی مدارس مذهبی خاص در پاکستان و عمدتاً از ایالت‌های سرحد، بلوچستان و کراچی برای کمک به طالبان به افغانستان عزیمت نمایند.

ملا عمر در مهرماه همان سال به عنوان رهبر طالبان تعیین می‌شود و دو سال بعد در حالی که نیروهای طالبان بر بیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان تسلط دارند، نشست علمای افغانی متشکل از ۱۵۰۰ نفر در قندهار تشکیل و ملا عمر به عنوان امیرالمؤمنین معرفی می‌گردد.

ظهور طالبان در واقع واکنشی خودجوش به بی‌نظمی و هرج و مرج داخلی در افغانستان و اقدامات خلاف نیروها و فرماندهان گروه‌های افغانی بود و در آن ابتدا چون امنیت بسیار خوبی را حاکم نموده بودند، به حدی که حتی فرمانده و رهبرشان بدون محافظ در جاده‌ها حرکت می‌نمود، طرفداران فراوانی پیدا کردند.

نگاه طالبان در آن زمان نسبت به جمهوری اسلامی نگاه مثبتی بود و یا حداقل این‌گونه نشان می‌داد. محمدحسین جعفریان که خبرنگار بوده و زمانی رایزن فرهنگی ایران در افغانستان نیز بوده است و از معدود خبرنگاران است که توانسته با ملا عمر دیدار کند، دربارهٔ جریان دیدارش با ملا عمر می‌گوید: «در اسفند سال ۷۳ ما به مناطق تحت کنترل طالبان رفتیم. ... در قندهار دیدیم لقب امیرالمؤمنین را برای ملا محمد عمر به کار می‌بردند و می‌گفتند نمی‌شود وی را دید. ... وقتی کارمان تمام شد و از قندهار به سمت هرات برمی‌گشتیم، در جاده ماشینی از روبه‌رو می‌آمد که راهنما گفت: ماشین ملا محمد عمر است. ماشین آن طرف جاده نگه داشت و کسی از آن پیاده شد، ما هم پیاده شدیم. راهنمای طالبانی مان به او توضیح داد که این دو نفر، خبرنگار ایرانی هستند و مهمان ما بوده‌اند. او هم به فارسی خیلی بدی سؤالاتی کرد. حدود پانزده دقیقه صحبت کرد و ما فقط صدای او را ضبط کردیم. بعدها وقتی دو خبرنگار از روزنامه آل پاییس کشور اسپانیا به تهران آمده بودند، اتفاقاً به این دلیل که شنیده بودند که دو خبرنگار ایرانی مدعی‌اند که ملا محمد عمر را دیدند، آن‌ها عکسی را با

کمتر از یک سال پیش از تجاوز عراق به ایران، نیروهای شوروی سابق به کشور افغانستان حمله و ببرک کارمل عامل دست‌نشاندهٔ خود را به عنوان حاکم افغانستان تعیین نمودند. ورود بیگانگان به خاک افغانستان باعث شد که پای گروه‌های مجاهد به صحنهٔ سیاسی افغانستان باز شود. جمهوری اسلامی ایران از همان زمان، حمایت خویش را از مجاهدین اعلام کرد. امام راحل در این مورد فرمودند:

«ما از ملت مسلمان و دلیر افغانستان کاملاً پشتیبانی می‌کنیم؛ ملتی که علیه تجاوزگران به مبارزه برخاسته‌اند، بدانند که خدا با آنان است، هر چه بیشتر صفوف خودشان را فشرده‌تر کنند و با ایمان راسخ بجنگند تا پیروز شوند و بدانند که پیروزی نزدیک است.»^۱

این سیاست برای جمهوری اسلامی هزینه‌هایی هم داشت، اما جمهوری اسلامی ایران با توجه به مبانی اعتقادی خویش، حاضر نبود دست از سیاست حمایتی خود از مجاهدین بردارد و این سیاست تا آخرین روز حیات امام ادامه داشت.

آیت‌الله خامنه‌ای که پس از امام زمام رهبری را در دست گرفتند، همان سیاست را مورد تأیید قرار دادند. البته ایشان در دوران ریاست جمهوری نیز به مسائل افغانستان نظر داشتند و در رفع اختلافات داخلی بین گروه‌های جهادی می‌کوشیدند و حتی در تشکیل برخی از گروه‌های جهادی نیز نقش داشتند.^۲ افغانستان از سال ۱۳۷۱ وارد مرحلهٔ جدیدی شد. نیروهای مجاهد توانستند در هشتم اردیبهشت ۱۳۷۱ وارد کابل شوند و حکومت وابسته به شوروی را سرنگون کنند. مقام معظم رهبری در دوازدهم اردیبهشت همان سال؛ یعنی چهار روز پس از پیروزی، پیامی به مناسبت پیروزی ملت افغانستان صادر کردند. ایشان در این پیام ضمن تأکید بر اینکه: «امروز تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان، تنها پاسخ به جهاد طولانی ملت افغان است. در دولت و قانون اساسی آینده، همه تدابیر لازم باید به کار رود تا حکم خدا و قانون اسلام در آن کشور اجرا شود.» از مسئولان افغانی خواستند مواظب نفوذ مجدد بیگانگان باشند. ایشان هم چنین از سران افغان خواستند چند وظیفه را جدی بگیرند و از آنان غفلت نوزند. این وظایف عبارت بودند از:

«الف) رسیدگی به حال مجروحان و آسیب‌دیدگان حوادث کابل؛

ب) رسیدگی به قشرهای مستمند و از پا افتاده؛

پ) تأمین امنیت جان و مال مردم و حفظ حریم خانه‌ها؛

ت) استقرار نظم و عدم برخورد افراد و گروه‌های مسلح با یکدیگر؛

ث) کمک افراد متخصص و کارآمد به راه‌اندازی خدمات عمومی مانند آب و برق و غیره؛

ج) تلاش عمومی مردم اعم از کارگران و کشاورزان و صاحبان حرف و صنایع و دیگر مشاغل ضروری برای راه‌اندازی جریان عادی زندگی و تأمین مایحتاج عمومی؛ به خصوص غذای مردم.»^۳

این توصیه‌های مقام معظم رهبری، اما از سوی سران افغان مورد توجه قرار نگرفت و با اینکه مسئولان جمهوری اسلامی نیز کوشیدند تا اوضاع افغانستان رو به صلاح برود، اما مجاهدین به خاطر جدال‌ها و نزاع‌ها بر سر تقسیم قدرت نتوانستند این پیروزی را حفظ کنند. مجاهدین به جای اتحاد و اتفاق و تعاون و همکاری و تشکیل یک حکومت نمونه

مقام معظم رهبری
در دوران ریاست
جمهوری نیز به
مسائل افغانستان
نظر داشتند و در
رفع اختلافات داخلی
بین گروه‌های
جهادی می‌کوشیدند
و حتی در تشکیل
برخی از گروه‌های
جهادی نیز نقش
داشتند.

خودشان آورده بودند و به ما نشان دادند و این تصویر دقیقاً همان آدمی بود که من و آقای برجی در مسیر بازگشت از قندهار او را دیدیم. آن پانزده دقیقه بیشتر به خوش و بش گذشت. وی ابتدا از راهنما سؤال کرد آیا به این دوستان ایرانی ما رسیده‌اید؟ آن‌ها جای خوب و غذای خوب داشته‌اند؟ بعد از ما سؤال کرد که به شما بد نگذشته است؟ شما را آزار نداده‌اند و سؤالاتی از این دست... نکته عجیب هم این بود که او خودش راننده بود؛ یعنی وقتی ماشین ایستاد، یک ماشین دوکابین خالی که هیچ محافظی در آن نبود و این آدم خودش پشت فرمان نشسته بود. راهنمای ما توضیح داد که این عادی است و او با خودش محافظ نمی‌برد.^۴

جمهوری اسلامی نیز با توجه به اینکه طالبان از خود رفتاری خصمانه علیه ایران اتخاذ نکرده بود، واکنش قابل توجهی نسبت به طالبان نشان نداد، اما پس از مدتی وقتی چهره حقیقی گروهک مذکور آشکار گردید و افکار متحجرانه و ضد شیعی آنها نمایان گشت، جمهوری اسلامی احساس خطر کرد؛ لذا به طور جدی در صحنه تحولات افغانستان حضور یافت و حمایت‌های خود را از دولت رسمی افغانستان بیش از پیش افزایش داد.

بعد از حمله طالبان به کنسولگری ایران در مزار شریف و کشتن دیپلمات‌ها و خبرنگار ایران، تیرگی روابط ایران و طالبان به اوج خود رسید، به حدی که احتمال حمله ایران به افغانستان و دخالت مستقیم نظامی دور از انتظار نبود و ایران برای این امر در آمادگی کامل به سر می‌برد. مقام معظم رهبری پس از کشتار مردم در مزار شریف در پیامی فرمودند:

«این جانب به کمک خداوند و با همکاری و همدلی مسئولان کشور، تاکنون از برافروخته شدن آتشی در این منطقه که به آسانی قابل اطفاء نیست، جلوگیری کرده‌ام؛ ولی همه باید بدانند که خطر؛ بسی بزرگ و فراگیر و بسی نزدیک است و جز با وادار کردن ارتش پاکستان به عدم دخالت در افغانستان و وادار کردن رؤسای گروه طالبان به انقیاد در برابر منطق عقل سلیم و رها کردن کارهای فاجعه‌آفرین و جبران خطاهای گذشته، نمی‌توان از آن اجتناب کرد.»^۵

این سخنان در واقع از یک نوع آمادگی ایران برای مقابله با طالبان خبر می‌داد؛ حقیقتی که سال‌ها بعد رحیم صفوی که در آن مقطع فرماندهی کل سپاه را در اختیار داشت، آن را بیان کرد:

«ما طرح حمله به طالبان را پیش مقام معظم رهبری بردیم و ایشان فرمودند که آن‌ها از مرز ما عبور نکرده‌اند، بنابراین طرح شما قابل قبول نیست، ولی اجازه پیدا کردیم که در حد پاسگاه‌های مرزی با آن‌ها برخورد کنیم... ما پس از این حادثه (شهادت اعضای کنسولگری ایران در مزار شریف) ظرف ۴۸ ساعت دو لشکر خود را در منطقه مرزی پیاده کردیم و با هواپیماهای ایلوشین، برای اولین بار تانک به منطقه بردیم و ابتدا با توپخانه، پاسگاه‌های مرزی طالبان را هدف قرار دادیم و سپس با لودر، تعدادی از پاسگاه‌های مرزی آنان را با خاک یکسان کردیم که در نهایت طالبان به عجز خود در برابر قدرت سپاه پاسداران اعتراف کردند.»^۶

طالبان به هر حال تا شش سال قدرت را در افغانستان در دست داشتند تا اینکه آمریکا که از حامیان اصلی گروهک طالبان بود، احساس کرد که طالبان به خواسته‌هایش توجه نکرده و

نمی‌توانند منافع او را تأمین کنند؛ لذا حمله یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) را که در واقع توسط خود آمریکا طراحی شده بود، بهانه قرار داد و به کشور افغانستان حمله نمود و بعد از مدت کوتاهی به کمک مجاهدین دست‌نشانده خویش، طالبان را از قدرت خلع کرده و افغانستان را تحت اشغال و حضور فیزیکی خود در آورد. کنفرانس بن تشکیل شد و با فشار غربی‌ها، حامد کرزای به عنوان رئیس‌جمهور دولت انتقالی افغانستان انتخاب شد و پس از اتمام دوره، وی دوباره توسط لوی جرگه در سمت خود ابقا گردید. در سال ۱۳۸۶ اولین انتخابات تاریخ افغانستان برگزار شد و در نهایت حامد کرزای کاندیدای مورد حمایت آمریکا و غرب، دوباره به عنوان رئیس‌جمهور افغانستان انتخاب شد و قدرت را به دست گرفت و اکنون نیز قدرت در دست اوست. مقام معظم رهبری در قضیه حمله آمریکا به افغانستان، چند محور را مورد توجه قرار دادند:

۱) انکار مشروعیت حمله آمریکا

آمریکا به این دلیل می‌خواست به افغانستان حمله کند، چون ادعا می‌کرد عاملان حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک در افغانستان هستند. مقام معظم رهبری بهانه آمریکا برای حمله به افغانستان را ناموجه دانستند و در این زمینه فرمودند: «مردم مظلوم افغانستان گناهی نکرده‌اند. مگر خون کسانی که در ساختمان تجارت جهانی در نیویورک کشته شدند، رنگین‌تر از خون مردم افغانستان است؟! چرا و به چه دلیل؟ چون یقه این‌ها چرکین است؟ چون از بهداشت و غذا و آسایش و امنیت محروم مانده‌اند... این مردم چه گناهی کرده‌اند که باید قربانی اهداف و سیاست‌های گوناگون شوند؟ در این زمینه، سازمان کنفرانس اسلامی و دولت‌های اسلامی وظیفه دارند. باید عاقلانه و مدبرانه وارد میدان شوند و نگذارند به این مردم لطمه بخورد. گیرم که چند تروریست در آن‌جا لانه کرده باشند - ما راست یا دروغ این را نمی‌دانیم؛ ادعای آمریکایی‌هاست - چرا باید گناه آنها به مردم افغانستان تسری پیدا کند؟ چرا مردم این کشور باید پایمال شوند؟»^۷

۲) نفی هرگونه همکاری با آمریکا

آمریکا در جریان حمله خود به افغانستان، به پایگاه‌های هوایی نزدیک به افغانستان نیاز داشت و ایران می‌توانست در این زمینه کمک گسترده‌ای نماید. از این رو به صورت عمومی و محرمانه پیغام‌هایی به ایران فرستاده بود و از ایران خواسته بود تا در این زمینه به آنان کمک نماید. مقام معظم رهبری، آمریکا را از دریافت هرگونه کمک از سوی ایران ناامید کرده و فرمودند:

«این‌ها در اظهارات خود تکرار کردند که ایران در این قضیه باید به ما کمک‌های گوناگونی بکند! من تعجب می‌کنم که این‌ها چطور رویشان می‌شود از دولت جمهوری اسلامی و از ملت ایران تقاضای کمک کنند؟! بیست‌وسه سال است که شما هرچه در توان داشتید، به این ملت و این کشور ضربه زدید؛ حال توقع دارید به شما کمک کنند؟! چه کمکی؟! اگر ملت افغانستان، ملت مسلمانی هم نبود، مظلوم هم نبود، همسایه ما هم نبود، این درخواست کمک بی‌جا بود؛ چه برسد به این‌که این ملت، ملت مظلوم و محرومی است. واقعاً دل انسان به حال ملت افغانستان می‌سوزد. توقع کمک

آمریکا به این دلیل می‌خواست به افغانستان حمله کند، چون ادعا می‌کرد عاملان حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک در افغانستان هستند. مقام معظم رهبری بهانه آمریکا برای حمله به افغانستان را ناموجه دانستند.



ایران در جریان جنگ آمریکا علیه افغانستان، توانست بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری، بدون اینکه خود را درگیر جنگ نماید و چهره خود را در جهان اسلام تخریب نماید، از شر یکی از دشمنان منطقه‌ای خود یعنی طالبان و القاعده رهایی پیدا کند و بدین ترتیب نقطه درخشان دیگری در تاریخ رهبری مقام معظم رهبری پدید آمد.

از جمهوری اسلامی؟! نه؛ در حمله آمریکا و متحدانش به افغانستان، ما هیچ‌گونه کمکی نخواهیم کرد»^۸

۳) اعلام مخالفت با طالبان و تروریست‌ها

آمریکا در آن مقطع، شعار مبارزه با تروریسم را می‌داد و با ادعای مبارزه با تروریسم، کشورها را تهدید می‌کرد. مقام معظم رهبری برای مقابله با شایعه‌پراکنی‌های دستگاه‌های تبلیغی آمریکا، مخالفت خود را با جریان تروریسم اعلام کردند تا در صحنه تبلیغاتی، آمریکایی‌ها خلع سلاح شوند. ایشان در این زمینه فرمودند:

«من به مسئولان کشور گفتم باید در موضع‌گیری‌ها هیچ‌گونه دو پهلویی وجود نداشته باشد. صریح و روشن باید بگویید ما با تروریسم مخالفیم؛ با حمله آمریکا به افغانستان هم مخالفیم»^۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۴۸.
۲. حجت الاسلام ابراهیمی نماینده مقام معظم رهبری در امور افغانستان، بخشی از این اقدامات را در مجله «شاهد باران» شماره ۵۹ شرح داده است.
۳. پیام به ملت افغانستان ۱۳۷۱/۲/۱۲.
۴. www.tabnak.ir.
۵. پیام در خصوص کشتار مردم مزارشریف به دست طالبان؛ ۱۳۷۷/۶/۲۳.
۶. www.tebyan.net.
۷. سخنرانی ۱۳۸۰/۷/۴.
۸. همان.
۹. بیانات در جمع مردم اصفهان؛ ۱۳۸۰/۸/۸.
۱۰. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه؛ ۱۳۸۰/۹/۱۶.

۴) اعلام همبستگی با مردم افغانستان

یکی از اصول اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، حمایت از مردم مظلوم در سرتاسر جهان است و مسئولان نظام جمهوری اسلامی با تفکیک حساب ملت‌ها از دولت‌ها، هر جا که می‌توانستند به ملت‌ها کمک می‌کردند. در قضیه افغانستان نیز همین بحث مطرح شد و مقام معظم رهبری حمایت خود را از مردم افغانستان اعلام کردند. ایشان در این زمینه فرمودند:

«افغان‌ها - چه مردم افغانستان در داخل کشورشان، چه آنهایی که در این‌جا بودند - از سوی دولت و ملت ایران مورد حمایت قرار می‌گرفتند. ما مردم افغانستان را حمایت می‌کنیم»^{۱۰}

